



بررسی آثار فساد اداری بر سرمایه اجتماعی

احمد شعبانی *

محمد سلیمانی **

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۷/۱۵

تاریخ تأیید مقاله: ۸۹/۹/۲۵

چکیده:

با توجه به اهمیت نقش سرمایه اجتماعی در اقتصاد و نیز آثار منفی فساد بر حوزه‌های مختلف اجتماعی رابطه این دو مفهوم در این مقاله بررسی می‌شود. دو نظر کلی در مورد آثار فساد بر سرمایه اجتماعی وجود دارد؛ عده‌ای بر این اعتقادند که فساد در نهادهای اجرایی موجب شکل‌گیری سرمایه اجتماعی می‌شود. در مقابل عده‌ای بیان می‌کنند که فساد موجب ضعف روابط و در نتیجه استهلاک سرمایه اجتماعی می‌شود. در این مقاله ابتدا به تعاریف سرمایه اجتماعی و کارکردهای آن اشاره می‌کنیم و سپس به مفهوم فساد می‌پردازیم و در نهایت آثار فساد اداری را بر سرمایه اجتماعی بررسی می‌کنیم. در این بخش از مقاله دو نظر فوق بیان شده و نظر اول نقد می‌شود. سپس به تشریح نظر دوم و نحوه اثرگذاری فساد بر سرمایه اجتماعی می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: سرمایه اجتماعی، فساد اداری، سرمایه اجتماعی، آثار سرمایه اجتماعی.

* استادیار دانشگاه امام صادق E-mail: ashksadeq@yahoo.com

** دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس E-mail: soleimani.mo@gmail.com

مقدمه

بیان فضای مفهومی این اصطلاح از واژگان و تعابیر مختلفی مانند انرژی اجتماعی^۴، روحیه جماعتی^۵، پیوستگی‌های اجتماعی^۶، فضیلت مدنی^۷، شبکه‌های محلی^۸، لطافت اجتماعی^۹، دوستی‌های گسترده^{۱۰}، زندگی جماعتی^{۱۱}، منابع اجتماعی، شبکه‌های رسمی و غیررسمی، همسایگی خوب^{۱۲} و چسب اجتماعی^{۱۳} استفاده می‌شود (غفاری، ۱۳۸۴). در سال‌های اخیر حوزه نفوذ سرمایه اجتماعی به عنوان پدیده‌ای چندوجهی به اقتصاد، سیاست و مطالعات مربوط به توسعه گسترش یافته و زوایای نوینی برای حل و ریشه‌یابی مسائل اجتماعی و اقتصادی گشوده است (Fine, ۲۰۰۲)؛ اما هنوز در مورد این مفهوم اجماع چندانی وجود ندارد. به همین دلیل در بسیاری از موارد مفهوم‌سازی‌های صورت گرفته از سرمایه اجتماعی منبعث از زمینه نظری مورد استفاده و گرایش کاربردی محققان است. در بسیاری از متون، سرمایه اجتماعی، نوع دوستی، اعتماد، همکاری در فعالیت‌های مختلف اجتماعی (کارهای اجتماعی داوطلبانه)، شمول اجتماعی^{۱۴} و سطوح جرم و جنایت پایین، تعریف می‌شود. اگرچه بیشتر این خصیصه‌های اجتماعی آشکارا برای توسعه اقتصادی مهم و لازم هستند و اندازه‌گیری بعضی از آن‌ها آسان است (Putnam, ۲۰۰۱)؛ اما بسیاری از این شاخص‌ها دلخواهانه انتخاب شده‌اند و از طرف دیگر چگونگی و چرایی ارتباط میان آن‌ها شفاف نیست. با در نظر گرفتن این نکته به برخی از تعاریف سرمایه اجتماعی اشاره می‌کنیم:

در نگاه کلمن سرمایه اجتماعی جنبه‌هایی از ساختار اجتماعی است که به تحقق اهداف (فردی و جمعی) کمک کرده و کنش‌های خاصی از کنشگران را در درون ساختارهای اجتماعی تسهیل می‌کند. او سرمایه اجتماعی را به عنوان منبع مفید و قابل دسترس برای یک کنشگر تعریف می‌کند. (Colman, ۱۹۹۸ : ۹۸).

از نظر پاتنام^{۱۵} سرمایه اجتماعی عبارت است از: «ویژگی‌های حیات اجتماعی - شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد - که

سرمایه اجتماعی به‌عنوان یکی از مهمترین، عمومی‌ترین و پر کاربردترین مفاهیم در حوزه مطالعات اجتماعی است. حوزه نفوذ سرمایه اجتماعی به حوزه‌های علمی مختلف گسترش یافته و زوایای نوینی برای حل و ریشه‌یابی مسائل اجتماعی و اقتصادی گشوده است، یکی از این مسائل اجتماعی - که به نظر می‌رسد سرمایه اجتماعی در جلوگیری و کنترل آن نقش اساسی ایفا کند - فساد می‌باشد.

فساد در بیشتر کشورها پدیده‌ای فراگیر و گسترده است. شیوع فساد در جامعه، بسیاری از پیشرفت‌های اجتماعی و ملی را کند کرده و هزینه‌های هنگفتی را بر دوش دولت و مردم تحمیل می‌کند. از طرف دیگر مفهوم سرمایه اجتماعی با بسیاری از مفاهیم اجتماعی از جمله اعتماد، مشارکت اجتماعی، همکاری‌های مدنی و ... مرتبط است، به‌گونه‌ای که حتی در بعضی از مطالعات از این مفاهیم به عنوان شاخص سرمایه اجتماعی استفاده می‌شود. سرمایه اجتماعی در هر جامعه در برگیرنده نهادهای، روابط، نظرگاه‌ها و ارزش‌هایی است که بر کنش و واکنش بین مردم حاکم بوده و نوع خاصی از رفتارها را توجیه‌پذیر می‌کند، با همین توجیه سرمایه اجتماعی فضایی را ایجاد می‌کند که کنترل فساد را به دلیل شکل‌گیری مجموعه خاصی از روابط آسان‌تر می‌کند و به همین دلیل سرمایه‌گذاری بر روی فاکتورهای سرمایه اجتماعی از این نظر نیز توجیه خواهد داشت.

در این مقاله ابتدا به ارائه تعریف سرمایه اجتماعی و بیان مختصات و کلیات این مفهوم می‌پردازیم، سپس ضمن اشاره به مفهوم فساد و اثرات آن، به اثرات فساد بر سرمایه اجتماعی اشاره کرده و دو نظر موجود در این زمینه را بررسی می‌نماییم.

۱. مفهوم سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی در بردارنده ویژگی‌های اساسی سازمان‌های اجتماعی از جمله شبکه‌ها^۱، تعاملات، نرم‌ها^۲ و اعتماد^۳ است. برای

1- Network
2- Norms
3- Trust
4- Social energy
5- Community spirit
6- Social bands
7- Civic virtue
8- Community network

9- Social ozone
10- Extended friendships
11- Community life
12- Good neighborliness
13- Social glue
14- Social inclusion
15- Putnum

مشارکت‌کنندگان را قادر می‌سازد تا به صورت مشترک عمل کنند و به صورت مؤثرتر و کارا تر اهداف مشترک خود را محقق سازند. به عبارت دیگر سرمایه اجتماعی به پیوندهای اجتماعی و هنجارها و اعتماد ملازم با آن اشاره دارد» (Putnam, ۱۹۹۵). پاتنام در تعریف خود به کارکرد سرمایه اجتماعی و اثر آن بر کارایی جامعه با تسهیل فعالیت‌های هماهنگ^۱ اشاره می‌کند. او مفهوم سرمایه اجتماعی را فراتر از سطح فردی به کار می‌گیرد و به چگونگی کارکرد سرمایه اجتماعی در سطح منطقه‌ای و ملی و نوع تأثیرات آن بر نهادهای دموکراتیک و در نهایت توسعه اقتصادی علاقمند است (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴).

بانک جهانی در تعریفی مشابه با تعریف پاتنام بیان می‌کند سرمایه اجتماعی به نهادها، روابط و هنجارهایی اشاره دارد که کمیت و کیفیت تعاملات اجتماعی یک جامعه را شکل می‌دهند. سرمایه اجتماعی فقط جمع ساده نهادهایی نیست که جامعه را در برمی‌گیرند؛ بلکه چسبی است که این نهادها را به یکدیگر پیوند می‌دهد (World Bank, ۱۹۹۹). به بیان دیگر سرمایه اجتماعی در هر جامعه در برگیرنده نهادها، روابط، نظرگاه‌ها و ارزش‌هایی است که بر کنش و واکنش میان مردم حاکم بوده و در توسعه اقتصادی و اجتماعی سهم دارند.

سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، نیز سرمایه اجتماعی را در قالب «نهادها، روابط و هنجارها، شبکه‌های توأم با هنجارها، ارزش‌ها و درک مشترکی که تعاون و همکاری را در درون و میان گروه‌ها تسهیل می‌کنند» تعریف کرده است (OECD, ۲۰۰۲). استیگلitz^۲ سرمایه اجتماعی را از نظر ماهوی در چهار بعد بررسی می‌کند که در تحلیل رابطه بین سرمایه اجتماعی و فساد کاربرد فراوان دارد:

۱. سرمایه اجتماعی نوعی دانش تلویحی^۳ است. این دانش تلویحی بخشی از چسب اجتماعی است که موجب همبستگی اجتماعی می‌شود و همچنین مجموعه‌ای از قابلیت‌ها و توانایی‌های شناختی است که ارتباط میان افراد یک گروه یا جامعه را تسهیل می‌کند.

۲. سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از شبکه‌هاست که در قالب

گروه‌های اجتماعی خود را نشان می‌دهد.

۳. سرمایه اجتماعی انباشتی از وجهه، شهرت و نیز شیوه‌ای برای تنظیم این وجهه و شهرت است. افراد برای کسب وجهه، سرمایه‌گذاری می‌کنند، زیرا هزینه مبادلات را کاهش می‌دهد و موانع ورود به روابط متنوع تولید و مبادله را برطرف می‌نماید.

۴. سرمایه اجتماعی، سرمایه سازمانی است که به واسطه آن مدیران شیوه‌های اعمال مدیریت خود را بسط می‌دهند (Stiglitz, ۲۰۰۰: ۶۰۲).

از دیدگاه زتومکا^۴ سرمایه اجتماعی رابطه‌ای است در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای یک موضع یا پایگاه اجتماعی در شبکه تعاملی جامعه (Stompka, ۲۰۰۰: ۱). الوانی نیز سرمایه اجتماعی را حاصل روابط مبتنی بر تفاهم و اعتماد میان کارکنان و مدیران سازمان می‌داند و آن را مجموع منابعی که در ذات روابط اجتماعی سازمان به وجود می‌آیند و زندگی اجتماعی را در سازمان دلنشین‌تر و مطلوب‌تر می‌سازند، اطلاق می‌کند (الوانی، ۱۳۷۸: ۲۹).

به عنوان جمع‌بندی می‌توان بیان کرد که اگرچه از سرمایه اجتماعی تعاریف متفاوتی ارائه شده؛ اما این تعاریف نقیض یکدیگر نیستند؛ بلکه متمم و مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند. از این‌رو در صورتی که بپذیریم تنها برخورداری از منابع مالی و نیروی انسانی نتوانسته جوامع را به سوی رشد و توسعه اجتماعی سوق دهد، باید رکن دیگری را نیز برای دستیابی به توسعه قائل شویم؛ آن رکن سرمایه اجتماعی است. در واقع میزان اثربخشی و کارایی دو منبع اول اغلب به میزان برخورداری از سرمایه اجتماعی بستگی دارد (سلیمانی، ۱۳۸۷).

از این گذشته سرمایه اجتماعی که در واقع از ارزش‌ها و هنجارهای جامعه، استحکام تعهدات متقابل میان افراد، گروه‌ها و تا حدود زیادی مشارکت اجتماعی تأمین می‌شود، در بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حافظ جامعه و گروه‌های اجتماعی است. البته با توجه به تعاریف فوق، می‌باید سه نکته کلیدی در ارائه تعریف عملیاتی سرمایه اجتماعی مورد توجه قرار گیرد:

۱. سرمایه اجتماعی به تعامل اجتماعی میان افراد بستگی

1- Coordinated actions
2- Stiglitz

3- Tacit Knowledge
4- Sztompka

دارد و کنش‌های جمعی افراد جزء جدایی‌ناپذیر آن است.

۲. جستجو برای راه‌حل‌های همکارانه و تلاش برای دستیابی به منافع دو سویه در این مفهوم محوریت اساسی دارد.

۳. مشارکت در شبکه‌های اجتماعی، تمایل به همکاری و اعتماد بین افراد که در اکثر تعاریف وجود دارد، از اجزای اساسی سرمایه اجتماعی است (قدوسی، ۱۳۸۴).

بنابراین به عنوان جمع‌بندی در تعریف سرمایه اجتماعی می‌توان عنوان کرد: «سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از روابط، تعاملات و شبکه‌های اجتماعی است که در میان افراد و گروه‌های اجتماعی وجود دارد و موجب گرمی روابط اجتماعی و تسهیل کنش اجتماعی آن‌ها می‌گردد» (غفاری، ۱۳۸۴).

۱-۱. کارکردها و آثار سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی کارکردها و منافع متفاوتی دارد که در عرصه‌ها و حیطه‌های مختلف ظهور و بروز پیدا می‌کند. در ادامه اشاره مختصری به برخی از مهم‌ترین منافع آن می‌نماییم:

کاهش جرم و جنایت: در جوامعی که سطح سرمایه اجتماعی بالاست، میزان ارتکاب جرم و جنحه پایین‌تر از جوامعی است که در آن سطح سرمایه اجتماعی پایین است. کرت و هیلی براساس تحقیقات خود در آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند، در جوامعی که سطح آشنایی و قرابت میان افراد و مشارکت مدنی نازل است، ریسک ارتکاب جرم افزایش می‌یابد. در این مطالعه نشان داده شده است که اعتماد متقابل و نوع دوستی از عواملی هستند که در میزان ارتکاب به جرم اثرگذار می‌باشند (National Statistics, ۲۰۰۱).

تقویت بنیان خانواده‌ها: سرمایه اجتماعی در خانواده باعث فراهم آوردن شبکه حمایت برای اعضای خانواده می‌شود که در مواقع فقر و بیکاری به کمک می‌آید. این حمایت می‌تواند مصرف مواد مخدر و خشونت خانگی را که به رفتارهای خشونت بار در جامعه منتهی می‌شود، کاهش دهد. (Moser & Holland, ۱۹۹۷)

براساس تحقیقات تجربی تورنس سه کارکرد مثبت سرمایه اجتماعی را عبارت می‌داند از: «کنترل اجتماعی»، «حمایت خانوادگی و خویشاوندی» و «منافع ناشی از شبکه‌های فرا خانوادگی».

• کنترل اجتماعی: سرمایه اجتماعی به دلیل فشردگی

شبکه‌های اجتماعی برای والدین، معلمان و مقامات پلیس که در صدد حفظ و ترویج فرمانبرداری در بین افراد تحت مسئولیت خویش هستند سودمند می‌باشد. هرچه همبستگی و اعتماد قابل تضمین میان اعضای جامعه بیشتر باشد، از میزان کنترل رسمی و آشکار کاسته خواهد شد.

• منبع حفظ و حمایت خانوادگی: خانواده‌های سالم در مقایسه با خانواده‌های که بی‌سرپرست بوده و یا هر دو والد شاغل باشند، واجد مقدار بیشتری از سرمایه اجتماعی هستند. اصلی‌ترین بهره‌بردار این سرمایه اجتماعی فرزندان هستند که تربیت و شخصیت آن‌ها به تبعیت از برخورداری از چنین موفقیتی شکل می‌گیرد.

• منبع کسب مزایا و فواید خارج از شبکه خانوادگی: از جمله کارکردهای سرمایه اجتماعی عضویت افراد در شبکه اجتماعی، شغل‌یابی، تحرک اجتماعی و میزان موفقیت در کسب و کار است (Portes, ۱۹۹۸).

حکمرانی خوب: این حوزه از سرمایه اجتماعی با نام رابرت پاتنام و مطالعه مشهور او درباره علل کارآمدی نهادهای دموکراتیک در شمال ایتالیا نسبت به جنوب آن کشور پیوند خورده است (پاتنام، ۱۳۸۰). پاتنام در مطالعه حکومت‌های منطقه‌ای تازه تأسیس ایتالیا در دهه ۱۹۷۰ درمی‌یابد که تفاوت‌های بسیاری از نظر کارآمدی اداری و پاسخگویی آن‌ها به نیازهای شهروندان میان دو بخش شمال و جنوب ایتالیا وجود دارد. پرسش اساسی پاتنام علت این تفاوت‌ها با وجود مشابهت‌های بسیار از نظر ساختار اداری و بودجه حکومت‌های منطقه‌ای این دو بخش است. بررسی‌های پاتنام او را به این نتیجه می‌رساند که شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی متفاوت این دو بخش به‌ویژه به لحاظ وجود سنت‌های مدنی پایدار و همه‌گیر در شمال ایتالیا - که افراد را در شبکه‌های روابط اجتماعی افقی مانند انجمن‌های داوطلبانه، باشگاه‌ها و احزاب قرار می‌دهد - علت اصلی این تفاوت‌هاست. به نظر پاتنام سرمایه اجتماعی بیشتر شمال ایتالیا سبب شده تا نهادهای دموکراتیک این منطقه کارآمدتر و پاسخگوتر باشند. او حتی سرمایه اجتماعی را برای ثبات سیاسی، کارآمدی حکومت و پیشرفت اقتصادی مهم‌تر از سرمایه مادی و انسانی می‌داند (ایمانی جاجرمی، ۱۳۸۶).

از طرف دیگر سرمایه اجتماعی کارایی نهادی را از طریق تأثیر بر رفتار سیاست‌گذاران و نخبگان بوروکراتیک، افزایش می‌دهد. این اقدام به دو طریق صورت می‌پذیرد: الف) پرورش توانایی بوروکرات‌های حکومتی برای همکاری با یکدیگر در جریان انجام وظایف. ب) افزایش ظرفیت کارکنان حکومتی برای مدیریت سازمان‌های عمومی (ایمانی، ۱۳۸۶؛ به نقل از پوسنر و بویکس، ۱۹۹۸).

کارکردهای سیاسی: سرمایه اجتماعی موجب می‌شود پذیرش نقش‌های سیاسی تسهیل شود و تحمل نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورهای سیاسی و اجتماعی افزایش یابد، همچنین اخلاق مدنی و رفتار دموکراتیک و حضور در جامعه برای ایفای نقش شهروندی و تعامل با حکومت افزایش یابد. سرمایه اجتماعی موجب گسترش شبکه‌های اجتماعی و درگیر شدن شهروندان در امور مدنی، اجتماعی و سیاسی می‌شود. از دیگر کارکردهای سیاسی سرمایه اجتماعی می‌توان به تسریع انتقال اطلاعات و افزایش آگاهی سیاسی به شهروندان، گسترش و نهادینه‌سازی مهارت‌های سیاسی و مدنی در میان شهروندان، نهادینه شدن فضای اعتماد و همکاری میان شهروندان، تجمع منابع انسانی، مادی، سیاسی و ارزشی برای کنش جمعی در ارتباط با حکمرانی، سهولت بیان و انتقال مطالبات حکومتی، وحدت میان اقوام، احزاب و ادیان اشاره کرد (Morales, ۲۰۰۲: ۴۹۹; World bank, ۲۰۰۱) و کلمن، ۱۳۷۷: ۴۷۴ - ۴۶۷).

آثار مثبت درون‌سازمانی: تیمبرلیک مزایایی که توسعه ثروت‌های نامرئی از جمله سرمایه اجتماعی را برای سازمان به همراه دارد را چنین بیان می‌کند: الف) تسهیم و در اختیار گذاشتن اطلاعات زیاد با هزینه کم، ب) کسب مهارت‌ها و دانش جدید از طرف اعضای شبکه، ج) کسب نفوذ، قدرت و افزایش امکان اعمال آن در سازمان، د) ایجاد یکپارچگی و انسجام سازمانی، ه) تشکیل تیم‌های کاری منعطف، و) بهبود عملکرد گروهی، ز) افزایش تعهد، ح) کاهش هزینه مربوط به تعاملات به دلیل سطوح بالای اعتماد در روابط و ط) کاهش میزان ترک شغل و هزینه‌های استخدام و آموزش (Timberlake, ۲۰۰۵: ۳۵).

علاوه بر این کاهش هزینه مبادلاتی در اقتصاد، تسهیل تأمین مالی پروژه‌ها، کاهش فساد مالی و اقتصادی از طریق بخش خصوصی رقابتی و نظارت بر حوزه عمومی از دیگر آثار سرمایه

اجتماعی است که در مطالعات مختلف به آن اشاره شده است.

۲. مروری بر مفهوم و عوامل ظهور فساد اداری

فساد نیز همچون سرمایه اجتماعی مفهومی است که مورد توجه اندیشمندان حوزه‌های علوم اجتماعی، اقتصاد، مدیریت و علوم سیاسی بوده است. در طول تاریخ فساد نابسامانی‌های بسیاری برای جوامع بشری به دنبال داشته و جنگ‌های پی‌درپی، خشونت‌ها، از بین رفتن سازمان‌ها و فروپاشی جوامع از تبعات فساد بوده است. فساد موجب انحراف در تخصیص منابع، کاهش اثربخشی دولت، از بین رفتن اعتماد مردم نسبت به دستگاه‌های دولتی و غیردولتی و رواج بی‌تفاوتی، تنبلی و بی‌کفایتی می‌شود. به‌طور کلی فساد اداری مسیر رشد و توسعه اقتصاد را کند می‌کند و از طریق هدایت ناصواب استعدادها و منابع بالقوه و بالفعل انسانی به سمت فعالیت‌های رانتی، زمینه رکود در تمام ابعاد را فراهم می‌کند (weder & Mauro, ۱۹۹۸).

فساد اداری به عنوان یکی از عمومی‌ترین اشکال فساد پدیده‌ای است که همواره سازمان‌های مختلف را تهدید کرده و به زمان و مکان خاصی مربوط نیست. این ادعا وجود دارد که فساد اداری هم‌زمان نظام اداری و حاکمیتی است. فساد انواع مختلفی دارد و هر نوع از فساد مصادیق گسترده‌ای را داراست و از طرف دیگر ماهیت فساد در کشورهای مختلف متفاوت است. به‌عنوان مثال ممکن است یک پدیده در یک کشور قانونی و در کشور دیگر غیرقانونی تلقی شود. به همین دلیل ارائه تعریفی جامع و مورد قبول همگان از فساد بسیار دشوار است (همدمی خطبه‌سرا، ۱۳۸۳).

اما به‌طور کلی تلاش برای کسب ثروت و قدرت از طرق غیرقانونی، کسب سود خصوصی به بهای سود عمومی و یا سوء استفاده از قدرت دولتی برای منافع شخصی مصادیق فساد تلقی می‌شود. فساد یک رفتار ضداجتماعی محسوب می‌شود که مزایایی را خارج از قاعده و برخلاف هنجارهای اخلاقی و قانونی اعطا کرده و قدرت بهبود شرایط زندگی مردم را تضعیف می‌کند (ربیعی، ۱۳۸۳: ۲۹). در دیدگاه میردال^۱، فساد شامل تمام شکل‌های گوناگون انحراف یا اعمال قدرت شخصی و استفاده نامشروع از مقام و موقعیت شغلی است. کلیت‌گارد نیز فساد را

- ناشی از قدرت انحصاری بدون پاسخگویی و شفافیت می‌داند (کلیتگارد، ۱۳۷۵ : ۳۵).
- طبق تعریف بانک جهانی و سازمان شفافیت بین‌الملل، فساد به اقداماتی گفته می‌شود که ناشی از به‌کارگیری قدرت و توان سازمان‌های دولتی و یا وابسته به دولت برای کسب منافع مالی فردی یا گروهی باشد. به‌عبارت دیگر استفاده از اختیارات دولتی برای کسب منافع شخصی (ربیعی، ۱۳۸۳ : ۲۹). بسیاری از صاحب‌نظران اعتقاد دارند که این تعریف کامل‌ترین و مطرح‌ترین تعریف موجود است که تقریباً در مورد آن اجماع وجود دارد (هییود، ۱۳۸۱ : ۲۸). از دیدگاه هانتینگتون، فساد اداری به مجموعه رفتارهای آن دسته از کارکنان بخش عمومی اطلاق می‌شود که در جهت منافع غیرسازمانی، ضوابط و عرف پذیرفته شده را نادیده می‌گیرند (هانتینگتون، ۱۳۸۲ : ۹۰).
- به‌رغم این تشتت در تعاریف در مورد دسته بزرگی از مصادیق فساد اداری اجماع وجود دارد. از جمله مواردی که در مورد آن‌ها اجماع وجود دارد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- فساد مالی (شامل ارتشاء، اختلاس، فساد در خریدهای دولتی از بخش خصوصی، فساد در قراردادهای مقاطعه کاری دولت با پیمانکاران، فساد مالیاتی)،
 - استفاده شخصی از اموال دولتی،
 - کم‌کاری و یا صرف وقت در اداره برای انجام کارهایی به غیر از وظیفه اصلی،
 - سرقت اموال عمومی،
 - ترجیح روابط بر ضوابط،
 - فساد در شناسایی و مبارزه با قانون‌شکنی؛ (تساهل و تسامح نسبت به فساد)،
 - فساد در ارائه کالا و خدمات دولتی،
 - فساد در صدور مجوز برای فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی،
 - فساد استخدامی (عدم رعایت ضوابط و معیارهای شایستگی در گزینش، انتخاب و ارتقای افراد در سازمان).
- صاحب‌نظران در زمینه آثار فساد اداری نظرات متفاوتی را بیان کرده‌اند. حتی بعضی از افراد برای فساد آثار مثبتی نیز ذکر کرده‌اند. در این جا اجمالاً به نتایج و پیامدهای منفی فساد اداری اشاره می‌کنیم:
- عدم موفقیت سیاست‌های دولت برای تحقق منافع اکثریت از جمله خنثی شدن تلاش‌های دولت در جهت کاهش فقر و تبعیض،
 - تضعیف نهادهای موجود، توزیع ناعادلانه منابع و زیان‌های اقتصادی،
 - کاهش اثربخشی و مشروعیت دولت و تضعیف اعتقاد مردم به توانایی و اراده سیاسی دولت ،
 - افزایش هزینه معاملات و کاهش امکان پیش‌بینی‌های اقتصادی و در نتیجه کاهش امکان برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری واقع‌بینانه،
 - ورود منابع انسانی فاقد شایستگی در سیستم،
 - کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری و در نتیجه کند شدن رشد اقتصادی،
 - کاهش قدرت چانه‌زنی دولت در روابط بین‌الملل (شکرالهی، ۱۳۷۸ و همدی ۱۳۸۳).
- عدم شفافیت مقررات و قوانین جامعه، ناآگاهی مردم عادی از قوانین و مقررات جاری، نبودن مرجع مشخص و بی‌طرف برای رسیدگی به شکایت‌های مردم از واحدهای دولتی، فقدان قوانین و مقررات انضباطی برای تنبیه کارکنان قانون‌شکن، ناکافی بودن درآمدهای کارکنان بخش دولتی، از اصلی‌ترین علل شیوع فساد تلقی می‌شود. از طرف دیگر این حس که در جامعه فساد وجود دارد و بقیه نیز اقدام به فساد می‌کنند، موجب می‌شود که دامنه فساد گسترده‌تر شده و افراد بیشتری به آن اقدام کنند. امری که باگذر زمان به عادی شدن پدیده فساد می‌انجامد.
- ریشه‌های اصلی فساد اداری، را می‌توان در عوامل فرهنگی و اجتماعی (به‌ویژه فردی‌گرایی، مصرف‌زدگی، ضعف ایمان و وجدان کاری، نبود اعتماد به سیستم‌های اجرایی و...)، ریشه‌های اقتصادی (عدم ثبات اقتصادی، توزیع نامناسب درآمدها و عدم وجود عدالت اقتصادی، عدم دسترسی به امکانات و تسهیلات رفاهی و ...) و عوامل ساختاری و مدیریتی (از جمله سوءمدیریت، عدم پاسخگویی، عدم شفافیت، خویشاوندسالاری، ناکارآمدی و ...) جستجو کرد (برای مطالعه تفصیلی رجوع کنید به نجاری، ۱۳۷۸؛ هییود، ۱۳۸۱ : ۲۶ و ربیعی، ۱۳۸۳ : ۲۹).

زیرا فساد سفید به نوعی ناشی از توافق اجتماعی موجود در میان مردم است و توافق و مسالمت اجتماعی یکی از مؤلفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی است. وقتی فساد در جامعه بسیار رایج شود و به شکل قاعده‌مند درآید، احتمال کشف و مجازات، کاهش و انگیزه‌های فساد افزایش می‌یابد، زیرا بر خلاف سایر موارد، طرفین تمایلی به گزارش کردن موارد نافی قانون ندارند. هر جا که فساد نهادینه شده باشد، نهادها، قوانین و ضوابط رفتاری، با الگوهای غارتگری دیوان‌سالارانه تطابق می‌یابند. این شکل از فساد، توسعه اقتصادی بسیاری از کشورهای در حال توسعه را تهدید می‌کند.

تقسیم‌بندی دیگری که در این مقاله کاربرد دارد، تقسیم فساد از منظر منشأ صدور فساد به دو نوع فساد کلان، فساد خرد می‌باشد. فساد رؤسای سازمان‌ها، وزیران و کارمندان عالی‌رتبه را فساد کلان و فساد کارمندان جزء، مانند افراد پلیس و مأموران گمرک را فساد خرد می‌گویند. مبارزه با فساد کلان، مقدم بر فساد خرد است. زیرا، عدم وجود فساد کلان، موجب شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و امید برای حل مشکل فساد خرد می‌شود و در نتیجه مبارزه با فساد خرد را آسان‌تر می‌کند. باید توجه داشت که فساد کلان به‌وسیله افرادی انجام می‌شود که از توان توجیه اقدامات خود و یا حمایت سایرین برخوردارند که این امر سرمایه اجتماعی سازمان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

به‌عنوان آخرین بحث در این قسمت اشاره‌ای اجمالی به روش‌های مبارزه با فساد می‌شود. بدون تردید مبارزه با فساد یک فرآیند طولانی و زمان‌بر است که در زمان کم حاصل نمی‌شود و نیازمند عزم و اراده مدیران و سیاستمداران می‌باشد. در اولین گام مدیران باید اعتماد مردم را به نهادها و چارچوب‌های موجود افزایش دهند تا این نهادها و چارچوب‌ها در میان مردم مقبول افتاده و سازوکارهای غیررسمی کنار گذاشته شود.

به اعتقاد بانک جهانی استراتژی مبارزه با فساد بر پنج عنصر کلیدی استوار است که عبارتند از: الف) افزایش پاسخگویی سیاسی، ب) تقویت مشارکت جامعه مدنی، ج) ایجاد یک بخش خصوصی رقابتی، د) موانع نهادینه شده قدرت، ه) بهبود و ارتقای مدیریت بخش دولتی. با توجه به این پنج فاکتور می‌توان بیان کرد که

اگرچه از برخی جهات برای مثال پایین بودن حقوق کارمندان، فقر می‌تواند زمینه‌ساز جدی برای بروز فساد به‌ویژه فساد اداری باشد؛ اما تحقیقات میدانی نشان می‌دهد که کشورهایی که از میزان بالایی فساد برخوردارند، چندان فقیر نیستند^۱. آن‌چه در این زمینه مهم‌تر به نظر می‌رسد یک حس فردی و یا اجتماعی است که موجبات شیوع فساد را فراهم می‌کند. احساس بی‌عدالتی در ادارات، حس محرومیت‌های سیاسی و یا اجتماعی، حس تبعیض میان کارکنان یک سطح مشخص سازمانی و یا احساس طولانی و یا ناکارا بودن فرآیندهای اداری می‌تواند فساد را در یک جامعه درونی کند. این حس، نگرش مردم نسبت به فساد را شکل می‌دهد. باید توجه داشت که قوانین ضعیف و دست و پاگیر نیز به شکل‌گیری این حس کمک می‌کنند.

در بررسی رابطه فساد با سرمایه اجتماعی تقسیم‌بندی فساد به سه نوع فساد سیاه، خاکستری و سفید راهگشاست. فساد اداری سیاه به فعالیت‌هایی گفته می‌شود که از نظر توده‌ها و نخبگان سیاسی منفور است و عامل آن باید تنبیه شود. (مانند دریافت رشوه برای نادیده گرفتن معیارهای ایمنی در احداث مسکن) فساد اداری خاکستری نیز شامل فعالیت‌هایی است که از نظر بیشتر نخبگان منفور است؛ اما توده‌های مردم در مورد آن بی‌تفاوتند. (برای مثال کوتاهی کارمندان در اجرای قوانینی که در میان مردم از محبوبیت چندان برخوردار نیستند و کسی غیر از نخبگان سیاسی به مفید بودن آنها معتقد نیست) و در نهایت فساد اداری سفید فعالیت‌هایی است که به‌ظاهر مخالف قانون است؛ اما بیشتر اعضای جامعه (نخبگان سیاسی و بیشتر مردم عادی) آن را چندان مضر نمی‌دانند و خواستار تنبیه عامل آن نیستند (مانند چشم‌پوشی از موارد نقض مقرراتی که در اثر تغییرات اجتماعی و فرهنگی، ضرورت خود را از دست داده‌اند).

تحقیقات نشان می‌دهد، در صورتی که فساد مالی آن چنان فراگیر شود و در برابر آن اعتراضی نباشد، از نظر شهروندان آن جامعه زیانبار نیست، در حالی که در سطح کلان آثار منفی متعددی خواهد داشت (مؤسسه تحقیقاتی تدبیر، ۱۳۸۲).

سرمایه اجتماعی می‌تواند تنها آن مواردی از فساد را کنترل کند که در زمره فساد سیاه و یا حداکثر فساد خاکستری باشد؛

سرمایه اجتماعی همواره بر کاهش فساد اثرگذار خواهد بود.

به هر حال برای مبارزه با فساد می‌باید ساز و کارهایی تدوین شود. به‌طور کلی دو راهبرد در این زمینه وجود دارد:

• راهبرد مبارزه مستقیم شامل اقداماتی مانند ایجاد اراده در میان مسئولان اجرایی سطوح مختلف، تعریف اقدامات تنبیهی، ارزیابی دقیق از فساد سیاسی، اقتصادی، مالی و اداری، به‌کارگیری بازوهای نظارتی متعدد، بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی و ...
• راهبرد پیشگیری شامل تأمین نیازهای اساسی کارمندان و کارکنان دولت، به‌وجود آوردن فرهنگ نیک نامی و صداقت، اصلاح نظام اداری، جلوگیری از فساد استخدامی، نظارت عمومی بر دستگاه‌های دولتی و ...

امروزه تأکید کشورهای مختلف بر راهبرد پیشگیری بوده و معمولاً این راهبرد را در سه محور آموزش کارکنان، انتخاب افراد براساس شایستگی و بالاخره اصلاح نظام‌های عملیاتی و مکانیزه کردن آن دنبال می‌کنند.

۳. فساد اداری عامل کاهش یا افزایش سرمایه اجتماعی

در این بخش از مقاله به این سؤال پرداخته می‌شود که چگونه رفتارهای ناعادلانه و همراه با فساد در ساختار اجرایی دولت‌ها روابط مردم و اعتماد آنها به یکدیگر و به‌طور کلی سرمایه اجتماعی را متأثر می‌کند. رابطه میان سرمایه اجتماعی و فساد چندان روشن نیست. در سطح تئوریک دو استدلال در مورد رابطه این دو مفهوم با یکدیگر ارائه شده است. اولین استدلال اینکه در کشورهایی که سطح اعتماد پایین است و مردم به سیستم قضایی و پلیس اعتماد کمی دارند؛ ممکن است تلاش کنند تا این کمبود را از طریق ایجاد یک سیستم غیررسمی شبکه‌سازی اجتماعی^۱ جبران کنند. به همین دلیل فساد به ایجاد یک شبکه از روابط اجتماعی منجر می‌شود و مولد سرمایه اجتماعی است. (Rothstein & Stolle, ۲۰۰۲: ۱۴) دومین نوع استدلال عکس استدلال اول نتیجه می‌گیرد. به این نحو که سیستم اجرایی ناقص، فاسد و منحرف اجازه شکل‌گیری هیچ نوع اعتمادی را نمی‌دهد و شکل‌گیری روابط مبتنی بر اعتماد میان

مردم را با دشواری‌های متعددی روبرو می‌کند. در مورد استدلال اول، این توجیه وجود دارد: مردم در مواجهه با یک دستگاه دولتی ناکارا با کمک یکدیگر گروه‌هایی را تشکیل می‌دهند تا بر مسائل و مشکلات ناشی از عدم کارایی فائق آیند. به بیان دیگر مردم کمبود اعتماد خود به نهادهای دولتی را از طریق افزایش ارتباطات خود با سایر افرادی - که از دید آنها قابل اعتماد هستند - جبران می‌کنند. در واقع جامعه و مردم به نوعی مجبورند برای پر کردن خلأ نهادهای دولتی کارا و سازمان‌یافته با یکدیگر همکاری داشته باشند. در این زمینه ولکاک^۲ در مقاله خود می‌نویسد: «فساد فراگیر و تأخیر ناشی از بوروکراسی، شکست یکپارچگی حقوق مالکیت، فروپاشی قواعد بازی و ... مردم و اجتماعات محلی را مجبور می‌کند بر یکدیگر تکیه کنند. به بیان اقتصادی مردم متقاضی خدماتی می‌شوند که به صورت خصوصی و غیررسمی عرضه می‌شود؛ در حالی که قاعدتاً می‌باید به دنبال تحویل عمومی و رسمی این کالاها باشند» (Woolcook, ۱۶: ۲۰۰۱). به عنوان یک شاهد تاریخی نیز می‌توان به مطالعه زتومکا اشاره کرد. وی نشان می‌دهد مردمی که در زیر سلطه کمونیسیم زندگی می‌کردند شبکه‌های همکاری^۳ خاصی را خلق کرده بودند تا نبود فرصت‌هایی که می‌باید به‌وسیله دولت ارائه می‌شد را جبران کنند (Sztompka, ۱۹۹۶).

دلایلی نیز معتقد به وجود رابطه مستقیم میان سرمایه اجتماعی و فساد می‌باشد (della-Porta, ۲۰۰۰: ۲۲۳) او بیان می‌کند که به‌منظور تحقق فساد لازم است میان افرادی که در امر فساد درگیر هستند، اعتماد وجود داشته باشد که او از آن با نام سرمایه اجتماعی^۴ یاد می‌کند. ایده اصلی او این است که فساد موجب ایجاد نُرَم‌های تعامل دوجانبه و اعتماد میان افراد درگیر در امر فساد می‌شود. «در همه سیستم‌های غیرقانونی مبادله، سطح بالایی از اعتماد و تعامل دوگانه میان فعالان سیستم لازم است، زیرا درونی‌سازی بعضی از قواعد بازی^۵ امری ضروری و لازم است. کنشگران این سیستم‌های غیرقانونی، شهرت فرد به پایبندی به قواعد خود را به عنوان معیار ارزیابی فرد قرار می‌دهند.» (della-Porta, ۲۰۰۰: ۲۲۳) به همین

1- Social networking
2- Woolcook
3- Cooperative networks

4- Della-Porta
5- "Bad" social capital
6- Internalization of some rules of the game

جهت اگر فردی از این ارزیابی سربلند بیرون بیاید قابل اعتماد خواهد بود.

در این زمینه باید به این نکته اشاره کرد این است که این نوع از همکاری‌ها، روابط و تعاملات اجتماعی خاصیت عام ندارند و اغلب به صورت درون‌گروهی تعریف می‌شوند. اعتماد در داخل این نوع از اجتماعات افزایش خواهد یافت؛ اما این نوع از اعتماد نمی‌تواند به گونه‌ای تسری یابد که همه جامعه را دربرگیرد. در این موارد درجه بالای تطابق نرُم‌ها که مورد اشاره دلاپورتاست قابل پذیرش است؛ اما این پدیده نوع خاصی از اعتماد است که هدف از آن جلوگیری از تسری راز فساد در خارج از گروه است. به بیان دیگر این سطح از اعتماد بیانگر اعتماد تعمیم یافته^۱ نیست. در سطح کلان اغلب منظور از اعتماد، اعتماد عام است و نه اعتماد در سطح خرد. از طرف دیگر بعضی از منتقدان این بحث را مطرح می‌کنند، مردمی که درگیر در فساد هستند، در واقع به یکدیگر اعتماد نمی‌کنند؛ بلکه آن‌ها در وضعیت منع دوطرفه^۲ هستند. به این معنا که اگر به‌وسیله هر یک از طرفین، قاعده مبادله مبتنی بر فساد لو برود؛ هر دو ضرر می‌کنند. برای مثال در بسیاری از سیستم‌های قضایی هم رشوه‌دهنده و هم رشوه‌گیرنده هر دو مقصر تلقی می‌شوند و در نتیجه یک منع دوطرفه، رابطه بین این دو را تقویت می‌کند، رابطه‌ای که به‌طور قطع بر مبنای اعتماد نیست! این منع شبیه اعتماد نیست و برخلاف اعتماد موجب آسیب دیدن سایر افراد خارج از دایره فساد می‌شود.

سیستم اجرایی فاسد با سطح سرمایه اجتماعی پایین و محدود خود تداوم می‌یابد. زمانی که معیار را اعتماد تعمیم یافته قرار دهیم، می‌توانیم ادعا کنیم که سیستم اجرایی فاسد موجب شکل‌گیری سطح پایین سرمایه اجتماعی می‌شود. تصور افراد از نهادهای دولتی به عنوان نهادهای عادلانه، منصف و کارا و نیز این واقعیت که بیشتر شهروندان در مواجهه با فساد عملکرد مشابهی دارند بر اعتماد تعمیم یافته افراد تأثیر می‌گذارد (Rothstein, 2002). نهادهای دولتی تنها در صورتی اعتماد تعمیم یافته را ایجاد می‌کنند که شهروندان این نهادها را قابل اعتماد بدانند. لوی^۳ معتقد است که دولت با شفاف‌سازی اطلاعات و کنترل

و نظارت بر قوانین، ایجاد ضمانت اجرا برای حقوق، قوانین و حمایت از اقلیت‌ها، شکل‌گیری قراردادهای اجتماعی (رسمی) (Levi, 1998: 85) و شکل‌گیری قراردادهای اجتماعی (رسمی) و غیررسمی) به زمینه‌سازی برای افزایش سرمایه اجتماعی منجر می‌شود. او معتقد است نهادهای نظم و قانون^۴ یک وظیفه مهم دارند: شناسایی و تنبیه افراد خیانتکاری که قراردادهای را زیر پا می‌گذارند و جرائم مختلف را انجام می‌دهند. این افراد به‌طور کلی مستحق اعتماد نیستند. اگر مردم معتقد باشند که این مؤسسات وظیفه خودشان را به صورت منصفانه و کاملاً کارا انجام می‌دهند؛ در نتیجه این اعتقاد، احتمال کمی می‌دهند که در مراودات روزمره خود با افرادی که رفتارهای خیانت‌آمیز دارند، برخورد داشته باشند. اگر این اتفاق بیافتد مردم مخاطب خود را قابل اعتماد می‌دانند.

باید توجه داشت که کارایی سیستم به تنهایی نمی‌تواند رفتارهای خیانت‌آمیز را کنترل کند، بلکه کارایی همراه با عدالت منجر به ایجاد اعتماد تعمیم یافته می‌شود. در مجموع اگر مردم بتوانند به کارایی و منصفانه بودن نهادی سیستم قضایی و پلیس اعتماد کنند، آنگاه اعتماد تعمیم یافته به سایرین آسان‌تر می‌شود. به‌طور معمول در مورد کسانی که اقدام به پرداخت رشوه می‌کند چنین استدلال می‌شود که فرد پیشنهاددهنده رشوه به نهادهای رسمی و عمومی اعتماد ندارد و احتمال می‌دهد که با عدم پرداخت رشوه کار او انجام نشود.

شواهد زیادی برای این مدعا وجود دارد که ارزیابی مردم از عملکرد نهادهای مختلف دولتی که با آن‌ها تعامل دارند بر سطح اطمینان آن‌ها تأثیرگذار است (Kumlin, 2002). علاوه بر این روتشتاین و استول^۵ نشان داده‌اند که هر چه تماس مردم با نهادهای دولتی ارائه‌کننده رفاهیات در سطح ملی افزایش یابد، سطح اعتماد تعمیم یافته بهبود می‌یابد (Rothstein & Stolle, 2002). کارایی و عدالت این نهادها موجب می‌شود که:

• درک افراد و کنشگران فردی به‌گونه‌ای شکل گیرد که حس امنیت و اطمینان خاطر داشته باشند. وجود یا عدم وجود ترس از سایرین به‌طور آشکاری بر این اعتقاد - که عمده مردم قابل

1- Generalized trust
2- Mutual deterrence
3- Levi

4- Institutions of law and order
5- Rothstein & Stolle

بزرگی از اندیشمندان این حیطه فساد ناشی از وجود یک حس روانی مبنی بر بی‌عدالتی و ناکارای بودن سیستم است. از طرف دیگر سرمایه اجتماعی نیز به عبارتی، وجود حس «قابل اعتماد بودن سایرین» است. این حس اعتماد زمانی به وجود می‌آید که کارکردهای نهادها و سازمان‌های موجود در راستای اهداف این نهادها باشد و به عبارتی این نهادها از فساد دور باشند. اگر نهادهای اجرایی از فساد دور باشند، در این صورت امکان اعتماد فرد به سایرین بهبود یافته و زمینه مشارکت و همکاری اجتماعی در جامعه افزایش می‌یابد.

آنچه برای شکل‌گیری سرمایه اجتماعی و در نتیجه کاهش فساد لازم است عمل به دور از فساد نهادها و سازمان‌های اجرایی در تعامل با مردم است. امری که اجرای آن نیازمند عزم جدی تمام مدیران و مسئولان دستگاه‌های اجرایی و تسری روحیه سالم‌سازی و پاک‌سازی فساد به سراسر بدنه این نهادهاست.

منابع

- ایمانی جاجرمی حسین. (۱۳۸۰). «سرمایه اجتماعی و مدیریت شهری»، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۷.
- باباجانی آرزو. (۱۳۸۶). «ارتقاء سرمایه اجتماعی، بنیان توسعه پویای مناطق روستایی (چالش‌ها و راهکارها)»، تهران، CD مجموعه مقالات همایش سرمایه اجتماعی.
- توسلی، غلام‌عباس و مرضیه، موسوی. (۱۳۸۴). «مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۶.
- ربیعی، علی. (۱۳۸۳). «زنده باد فساد، جامعه‌شناسی سیاسی فساد در دولت‌های جهان سوم»، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم.
- رهبر، فرهاد و میرزاوند، فضل‌الله و زال‌پور، غلام‌رضا. (۱۳۷۸). «بازشناسی عارضه فساد مالی»، جلد دوم، تهران، جهاد دانشگاهی دانشکده اقتصاد تهران.
- شکرالهی، مسعود. (۱۳۷۸). «ظرفیت‌سازی برای سلامت نظام اداری»، همایش نظام اداری و توسعه، سازمان امور استخدامی، تهران، ۱۷-۱۸ مرداد ۱۳۷۸.
- غفاری. (۱۳۸۴). «سنجش و تبیین سرمایه اجتماعی در ایران»، پروژه تحقیقاتی به سفارش وزارت کشور (موجود در کتابخانه وزارت کشور).
- قدوسی، ح. (۱۳۸۴). «رابطه سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی از منظر نهادگرایی» مجموعه مقالات سمپوزیوم سرمایه اجتماعی و رفاه اجتماعی، انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- جیمز، کلنن. (۱۳۷۷). «بنیادهای نظریه‌های اجتماعی»، ترجمه: منوچهر صبور، تهران: نشرنی.
- رابرت، کلینگارد. (۱۳۷۵). «چه می‌توان کرد»، پیام یونسکو، شماره ۳۱۳، آذر ۱۳۷۵، ص ۳۵.
- نجاری، رضا. (۱۳۷۸). «علل تخلفات اداری و چگونگی پیشگیری از آن‌ها»، همایش

اعتمادند - اثرگذار است.

- استنباط فرد از مسئولان و نهادهایی که وظیفه حفاظت از منافع عمومی مردم را دارند به‌طور مناسبی شکل بگیرد. نتیجه این امر کاهش رفتارهای فرصت‌طلبانه خواهد بود.
- تجربه خوبی از تعامل با این نهادها حاصل شود. در حالی که در فضایی که نهادهای فاسد فعالیت دارند، حس تبعیض و بی‌عدالتی دو تجربه ذهنی متداول است که بر اعتماد تعمیم‌یافته اثر منفی خواهد داشت.

در نظامی که رفتارهای فرصت‌طلبانه و مبتنی بر فساد وجود داشته باشد و میان افرادی که هر یک به دنبال منفعت خود باشند، اعتماد تعمیم‌یافته چندان معنا نمی‌یابد. البته باید توجه داشت که بحث ما به این معنا نیست که اعتماد تعمیم‌یافته فقط به سبب تجربه‌های افراد و صداقت و کارایی نهادهای دولتی خاص ایجاد می‌شود. منابع تولید مهم دیگری هم وجود دارد که این نوع سرمایه اجتماعی را ایجاد می‌کنند. برای مثال تجربه‌های دوران کودکی و روابط مبتنی بر اعتماد در خانواده نیز بر تولید اعتماد تعمیم‌یافته اثرگذار است (Uslaner, ۲۰۰۲)؛ اما آن چه مهم است نقش اساسی و اثرگذار این نهادها در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی است؛ پدیده‌ای که شاید مهم‌ترین اثر کارایی و سالم بودن این نهادها باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همان‌طور که مشاهده شد اندیشمندان مختلف در مورد رابطه سرمایه اجتماعی و فساد به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند، عده‌ای بر این اعتقادند که وجود فساد در سازمان‌های اداری موجب تقویت سرمایه اجتماعی می‌شود و در مقابل عده‌ای معتقدند که فساد از بین برنده سرمایه اجتماعی بوده و اعتماد تعمیم‌یافته را در سطح جامعه به حداقل می‌رساند. این دسته در پاسخ به نظر دسته اول به محدودیت‌های روابط مبتنی بر فساد اشاره می‌کنند و در مواردی روابط ایجاد شده را نه اعتماد که یک رابطه بازدارنده دو طرفه بر می‌شمرند که اثرات مخربی بر جامعه دارد.

بنابراین آنچه که می‌باید برای کاهش فساد بر آن تمرکز کرد افزایش کارایی سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با مردم برای ایجاد حس امنیت و کارایی است. باید توجه داشت که به نظر جمع

- human and social capital, OECD, Paris.
- Portes, A. (1998). "Social capital: Its origins and application in modern sociology" Annual Review of Sociology, 24, 1-24.
 - Putnam R., Tuning in, tuning out: the strange disappearance of social capital in America, Political Science and Politics, 1995
 - Putnam, R D (2001), "Social capital: Measurement and consequences", Isuma vol.2
 - Rothstein, Bo and Stolle, Dietlind. 2002 "Social Capital, Impartiality, and the Welfare State: An Institutional Approach," in D. Castiglione, Interdisciplinary Perspectives on Social Capital. University of Exeter Political Science Department, Exeter
 - Rothstein, Bo, Stolle Dietlind, 2002 "How Political Institutions Create and Destroy Social Capital: An Institutional Theory of Generalized Trust", Collegiums Budapest, Project on Honesty and Trust: Theory and Experience in the Light of Post-Socialist Experience, Workshop 2: Formal and Informal Cooperation, November 22-23, 2002
 - Rothstein, Bo. 2002. "Sweden: Social Capital in the Social Democratic State". In Democracies in: "The Evolution of Social Capital in Contemporary Society", edited by R. D. Putnam. Oxford: Oxford University Press.
 - Sztompka, Piotr. 1996 "Trust and emerging democracy". International Sociology 11 (1):37-62.
 - Timberlake, Sharon (2005), Social Capital and Gender in the Workplace, journal of Management Development, vol24. No 1, pp.34-44. < www.emeraldinsight.com/0262-171.htm>.
 - Uslaner, Eric. 2002 "The Moral Foundation of Trust" New York: Cambridge University Press
 - Woolcook, Michael. 2001 "The Place of Social Capital in Understanding Social and Economic Outcomes" ISUMA - Canadian Journal of Policy Research 2 (1)
 - World Bank (1999) "social intermediation study field research guide: Exploring the relationship between social capital microfinance"
 - نظام اداری و توسعه سازمان امور اداری و استخدامی، تهران، ۱۷ و ۱۸ مردادماه ۱۳۷۸.
 - هانتینگتون، سمویل. (۱۳۸۲). «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی»، ترجمه محسن ثلاثی، نشر علم، چاپ سوم.
 - همدمی خطبه‌سرا، ابوالفضل. (۱۳۸۳). «فساد مالی، علل، زمینه‌ها و راهبردهای مبارزه با آن»، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 - هییود پل. (۱۳۸۱). «فساد سیاسی»، ترجمه: محمد طاهری و میرقاسم بنی‌هاشمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی غیر انتفاعی، چاپ اول.
 - الوانی، مهدی. (۱۳۷۸). «بازتاب جلوه‌های نظریه بی‌نظمی در مدیریت» فصلنامه مطالعات مدیریت، شماره ۲۱ و ۲۲، بهار و تابستان ۷۸.
 - J Coleman james, 1988 "social capital in the creation of human capital" American journal of sociology, 94 (supplement): s95-s120
 - della Porta, Donatella. 2000 "Social Capital, Beliefs in Government, and Political Corruption In Disaffected Democracies", edited by S. J. Pharr and R. D. Putnam. Princeton: Princeton University Press.
 - Fine, B. (2002) "Those Social Capitalists", Antipode, pp. 796-799.
 - Kumlin, Staffan. 2002. "Institutions - Experiences - Preferences: How Welfare State Design Affects Political Trust and Ideology" Political Institutions and Policy Change, edited by B. Rothstein and S. Steinmo. New York: Palgrave/Macmillan
 - Levi, Margaret. 1998. "A State of Trust. In Trust & Governance", edited by V. Braithwaite and M. Levi. New York: Russell Sage Foundation.
 - Morales, Laura (2002), "Associational Membership & Social Capital in Comparative Perspective", Political Studies, Vol. 50, No. 3.
 - National Statistics (2001) Social Capital: A Review of Literature. Social Analysis and Reporting Division Office for National Statistics, England.
 - OECD (Organisation for Economic Co-operation and Development) (2001 b) The Well-being of Nations: the role of